



دکتر محسن زندی



به نتایج جالبی درباره ۹ مهارت برتر که یک انسان موفق در سال ۲۰۲۰ به آن نیاز خواهد داشت، رسیده‌است که در ادامه به آن‌ها می‌پردازیم:

۱

مهارت حل مسئله
بسته به نوع مسئله که ساده باشد یا پیچیده، در زندگی روزمره به مهارت حل مسئله نیاز داریم. تصمیم‌گیری به موقع در موقعیت، موفقیت را بیشتر خواهد کرد که شامل شناسایی مسئله، ساختن تصویری واقعی از آن، پیدا کردن راه حل مناسب، تصمیم‌گیری، پیاده‌سازی و بررسی بازخوردهای می‌شود.

۲

تفکر انتقادی
فرد با این مهارت، توانایی درک اهمیت ایده‌ها، ارتباط منطقی بین آن‌ها و قدرت تشخیص و ارزیابی آن‌ها

مهارت‌هایی برای موفقیت انسان در سال ۲۰۲۰

۴

توانایی مدیریت افراد
این توانایی، فرایندی است برای تربیت افراد یا انگیزه‌مند کردن آن‌ها برای به‌بود و اجرای بهتر که سخت‌ترین و مهم‌ترین نقش در بحث‌های مدیریتی است.

۵

مهارت هماهنگ شدن با دیگران و سازگاری اجتماعی
این مهارت به فرد توانایی سازمان دهی کار خود و ارتباط آن را با دیگران می‌دهد و به فعالیت‌های مختلف به‌طور همزمان البته با اولویت‌بندی تاکید دارد.

۶

هوش هیجانی
هوش هیجانی اشاره به توانایی فرد برای کنترل احساسات و استفاده از آن برای افزایش قدرت تفکر دارد. افراد با هوش هیجانی زیاد در تشکیل و حفظ روابط بین فردی و گروهی بهتر عمل می‌کنند.

۷

مهارت تصمیم‌گیری و قضاوت
با این مهارت، فرد برای حل مشکلات از بین چند گزینه امکان‌پذیر، یک گزینه را انتخاب می‌کند. مسئله‌ای که واضح و مشخص است، ریسک‌پذیری و قبول آن از طرف فرد بیشتر است.

۸

مدیریت سرویس‌گرا
به توانایی پیش‌بینی، تشخیص و رفع نیاز دیگران مدیریت سرویس‌گرا گفته می‌شود. افراد دارای این مهارت در فراهم آوردن رضایت افراد و توجه به آن‌ها تلاش می‌کنند.

۹

انعطاف‌پذیری شناختی
به توانایی ذهن برای تفکر درباره مفاهیم متعدد به‌طور همزمان با در نظر گرفتن جنبه‌های مختلف فکری انعطاف‌پذیری شناختی می‌گویند.

بازنمایی ارزش‌های سرمایه‌داری در فرهنگ و زندگی روزمره

پیام ناگوار این تولیدات فرهنگی به ابتدال رفتن معنای «عشق» است

احسان عزیزی



شمار بیلبوردهای تبلیغاتی در شهرهای کشور در چندسال اخیر روبه فزونی دارد. مهم‌ترین معنای افزایش بیلبوردها تسلیم شدن ساختار اقتصادی و فرهنگی کشور به جریان تولید و تبلیغ و مصرف هر چه بیشتر انواع کالاهاست. [...] برخی از این بیلبوردهای تبلیغاتی معانی بسیاری در خود دارند که یک نمونه از آن را در این یادداشت مشاهده می‌کنید. تصویر، تبلیغ یکی از وبسایت‌ها و اپلیکیشن‌های فیلم و سریال ایرانی است که دوزن و مرد کنار هم و پشت به یکدیگر ایستاده‌اند. در میان این دوزن و مرد، جملاتی تأمل‌برانگیز درج شده است: «زندگیتو عاشقانه کن». این اپلیکیشن از شهروندان می‌خواهد با استفاده از آن و تماشای فیلم‌ها و سریال‌هایش زندگی‌شان را عاشقانه کنند! جدای از معنای مبتذل «عشق» در این بیلبوردها که آن را با دیدن و تماشای فیلم باید به دست آورد (عاشقانه کردن زندگی)، معنای پنهانی در پس تصویر دوزن و مرد، پرسش مهم این است که آیا این سریال‌ها بازنمایی‌کننده الگوها و مناسبات فردی در سریال‌های ترکیه‌ای و غربی هستند؟ آیا در محتوای این سریال‌ها روابط موزنی و چندضلعی بین افراد و شخصیت‌های داستان برقرار است؟ پیشاپیش نباید از وجود چنین مناسباتی در تولیدات داخلی تعجب کرد چرا که سوژه عشق برای شهروندان در قالب امر ممنوعه یا خارج از عرف مناسبات سنتی همچنان انگیز و خواستنی شده است. هر چند سرمایه‌داری تحریف و عقیم

موجود در ایران اگر چه هنوز نتوانسته است خط مشی‌های سیاسی را تحت تأثیر قرار دهد اما در تأثیرگذاری بر مناسبات اجتماعی و فرهنگ مصرف و ذائقه مردم تقریباً موثر بوده است. نمونه کوچک این تأثیرگذاری‌ها را می‌توان در نحوه پوشش و آرایش بازیگران و سلبریتی‌ها مشاهده کرد که کم‌وبیش از الگوهای جذابیت جنسی تبعیت می‌کنند و بهرغم تمامی محدودیت‌ها تولیدکنندگان آثار بصری هیچ‌گاه از جذابیت‌های ظاهری بازیگران، نحوه آرایش و پوششی که در حد امکان بازنمایی‌کننده جذابیت‌های جنسی است، دست‌نکشیدند. اگر قضاوت اخلاقی درباره استفاده‌های جنسیتی از شخصیت‌ها و مضامین آثار بصری را کنار بگذاریم، پیام ناگوار این تولیدات فرهنگی به ابتدال رفتن معنای «عشق» است. در بیشتر فیلم‌ها و سریال‌های تولیدشده، «عاشق» کسی است که پولدار است و توان خرید خانه و خودرو و خوشحالی و آسایش و رفاه را دارد؛ گرفتار معشوقی می‌شود که زیباست و به دست آوردن آن زیبایی فارغ از آن که شخصیت و ذهنیت معشوق چیست، بهایی دارد که باید آن را پرداخت؛ داستان و روایت و شخصیت‌هایی کلیشه‌ای از «عشق» که تنها وجه مادی و ابزاری دار و تبلیغ «عشق» در قالب رابطه‌ای سودمحور. در نتیجه این بیلبوردها نه تنها محتوایی مبتذل را به نام «عشق» به خورد مخاطب می‌دهد که با جمله «زندگیتو عاشقانه کن»، به شکلی عریان به شعور شهروندان توهین می‌کند. منبع: کانال «جامعه‌شناسی»

کتاب مجانی

زن کتاب‌هایش را نمی‌فروخت؛ بلند می‌گفت رایگان است، پول نمی‌گیرم‌ها!

چیزی در صدایش بود، و همناک و گس



پول هم می‌خواهند اما این جور ی خودم با خودم طرفم فقط. اما تلخ‌تر از ماجرای مرد نویسنده‌ای که مشهور نبود، ماجرای زن نویسنده‌ای بود که چند سال پیش دیدمش. زن کتاب‌هایش را ریخته بود پشت پراید سفیدش و بین تاکسی‌های خطی جلوی مصلی ایستاده بود. صندوق عقب پر اید را زده بود بالا و برای کتاب‌هایش دنبال مشتری بود. زن پاسست کردم بینم چه می‌گوید.

مرد مسن شیک‌پوش بود و کیف سامسوتی در دست داشت. گوشه یکی از راهروهای شستان ایستادیم. گفت «شما اهل کتاب خواندن؟» در کیفش را باز کرد. حدود ۲۰ جلد از یک کتاب، با نظم و ترتیب، کنار هم چیده شده بود. رمان بود. مرد گفت «این کتاب من است. بخریدش.» گفتم «وسط نمایشگاه کتاب، چرا خودتان کتاب را دست گرفته‌اید و دنبال خواننده می‌گردید؟» کتاب را خودش منتشر کرده بود، یعنی ناشر مؤلف. گفت «به هیچ کدام‌شان اعتماد ندارم.» گفتم «ناشرهای خوب هم زیادند.» گفت «اما من را می‌ترسانند.» گفتم «اما این جور ی مگر چند تا مخاطب پیدا می‌کنید؟» گفت: «راضی‌ام.» چشم‌های از حدقه درآمده‌ام را که دید، گفت «ناشرها با کتاب‌اولی‌ها کار نمی‌کنند. یا پولش را خوب نمی‌دهند، یا از ش

کتاب‌هایش را نمی‌فروخت. بلند می‌گفت «رایگان است. بیایید کتاب. بیایید اگر مان عشقی دوست دارید. پول نمی‌گیرم‌ها. رایگان است.» چیزی در صدایش بود، و همناک و گس. من همیشه از آن‌ور گود به نویسنده‌های کتاب‌اولی نگاه کرده بودم. آن‌ور میز بودم تا روزی که نوبت

به خودم رسید. فهمیدم با دل‌شوره شماره دفتر انتشارات را گرفتن یعنی چه. وقتی منتظر بررسی می‌مانی زمان چه دیر می‌گذرد. وقتی می‌پرسند قبلاً کاری از ت منتشر شده یا نه، چه معنایی می‌دهد. گذشت و گذشت تا اولین کتاب خودم منتشر شد. عجیب‌تر، پیچیده‌تر و خنده‌دارتر بعد از این است. وقتی به ماجرای بر خورد دوستان و آشنایان می‌رسیم.

مدت‌هایش با دوست نویسنده‌ام گپ می‌زدیم. می‌گفت خسته و کلافه است از این که همه‌اش توقع دارند کتابش را هدیه بدهد. این موضوع نیم‌ساعتی دست‌مایه خنده‌مان بود. بعد از آن به نتیجه‌عجیبی رسیدم. آدم‌ها از خیاط‌ها، از بقال‌ها، از آرایشگرها، از رستوران‌دارها و... چنین توقعی ندارند. فکر کنیدی یکی از بستگان‌تان سوپرمارکت زده، ممکن است تصمیم بگیرد از این به بعد از آن فامیل خرید کند. پیش‌سرعمویان که سلمانی زده، کله‌تان را صفایی بدهید. پیش دختر خاله‌تان که خیاطی می‌کند و تازگی‌ها مزون لباس زده، لباس بدوزید. بروید رستوران شوهر عمه دختر خاله‌تان و ساندویچ بزنید به بدن. برای همه‌اش هم پول پرداخت می‌کنید اما به محض این که یکی از همین آدم‌های دور و بر، کتابی از ش منتشر می‌شود، اغلب بهش می‌گوییم «یک نسخه از کتابت را بهم هدیه می‌دهی؟»

قانون جالب رفیق کانادایی

برای خانواده‌تان قانون‌های قشنگ بذارید؛ تا بعداً حسرت قانون‌های گذاشته نشده‌رو نداشته باشید

ماهی یک شبی رو که گفته بودی بیاد دارم... جواب داد و تشکری کرد و نوشت که «مادرم توی خاطرات محدودش از زندگی، از آن شب‌ها به عنوان بهترین ساعت‌های سال‌ها و ماه‌های گذشته‌اش یاد کرده.» و اضافه کرد که اگر راستش رو بخوای بیشتر از مادرم برای خودم خوشحالم که از این «فرصت و شانس» نهایت استفاده رو برده‌ام...

قوانین خوب را دوست دارم. برای خودتان، دلتان، حالتان و خانواده‌تان قانون‌های قشنگ بذارید؛ تا بعداً حسرت قانون‌های گذاشته نشده‌رو نداشته باشید!

می‌گفت: خیلی وقت‌ها هم کار خاصی نمی‌کنیم! پدرم تلویزیون نگاه می‌کند و من کتاب می‌خوانم، مادرم تعریف می‌کند، من گوش می‌دهم، من حرف می‌زنم و مادر یا پدرم چرت می‌زند و شب می‌خواهیم... صبح صبحانه‌ای می‌خوریم، بعد برمی‌گردم به زندگی!

دیروز روی فیس بوکش دیدم به عکس گذاشته بود و یک نوشته که از آن متوجه شدم مادرش چند ماه پیش فوت شده. برایش پیام دادم که بابت درگذشت مادرت متاسفم و همیشه

یکی از دوستان کانادایی‌ام، به قانون جالب واسه خودش داشت! قانونش این بود که با وجود داشتن همسر، دو بچه و زندگی مستقل و کارپر مسئولیت، ماهی «یک شب» باید خونه پدر و مادرش باشد! می‌گفت که کارهای بچه‌هایم را انجام می‌دهم و می‌روم خودم تنهایی پیش پدر و مادرم، مثل دوران بچگی و نوجوانی... چندین ساله این قانون را دارم، هم خودم و هم همسرم!



زندگی‌سلام
پنج‌شنبه
۱۹ دی ۱۳۹۸
شماره ۱۵۱۰

کانافه